

نماد و رویکرد آن از بیرون به داخل است. از کثرت به وحدت گراییده و اجزاء و عناصر پراکنده‌ی فراوانی را در یک جزء به وحدت می‌رساند و یک طیف گسترده‌ای از معانی را می‌پوشاند



پیام‌آوری زردشت، خدای بزرگ و پس از آن به آفریدگار جهان نیکی و اشته و آفرینش شناخته شده است.^۶

این سلسله که نام خود را از ساسان، بزرگ پارس موبدان معبد آناهیتا در استخر گرفته از سده سوم تا سده هفتم میلادی بر ایران حاکم بود. در واقع هنر ساسانی مقطع پایانی یکی از تحولات عظیم هنری بود که حدود چهار هزار سال قبل از آن در منطقه بین‌النهرین و ایران شروع شده بود. مقاله حاضر در ارتباط با معانی و مفاهیم برخی از نمادهای آیینی دوره ساسانی است. نمادهایی در ارتباط با اعتقادات و باورهای مردم این دوره و باورهایی است که در چارچوب این نشانه‌ها تا به امروز تداوم داشته‌اند. تصاویر موجود بر نقش برجسته‌ها، ظروف، سکه‌ها و مهرها و جهان‌بینی و ذهنیت دینی - اساطیری مردم این دوره، هر یک نمادی است که در ورای شکل ظاهری، اندیشه‌ی جامعه ایرانی را به عالم و آدم نشان می‌دهد. نمادهایی در شکل اهورامزدا، ایزدان، انسان، حیوانات، ماه و خورشید، گیاهان و...

نقش اهورامزدا در تاجگذاری شاهان و یا در پشت سکه‌های آنان، شاید نمادی از دادن قدرت به شاهان باشد. چرا که آنان طبق سنت شرقی و ایرانی قدرت خود را ناشی از خدایان می‌دانستند. چنان که در خاور نزدیک باستان، شاه دارای خصوصیات خدایی و نقش او را هاله‌ای از اسطوره دربر می‌گرفته است. در مصر فرعون پسر (رع) و در بین‌النهرین، شاه پس از به تخت نشستن، فرزند خدایان به شمار می‌آمد و نقش آنان را در زمین بر عهده می‌گرفت. شاهان ایران نیز که قدرت و شکوه خود را ناشی از اراده‌ی اهورامزدا و ایزدان می‌دانستند، اساس قدرت خود را آسمانی دانسته و در آیین‌های تاجگذاری به آن اشاره می‌شد. در واقع حضور اهورامزدا در آیین تاجگذاری، در جهت در اختیار گذاشتن قدرت به شاه است. چنانچه اهورامزدا در این آیین همچون شاهان لباس پوشیده و بر اسب نشسته، و هیئت او نمودی از قدرت سیاسی و معنویت روحانی. اهورامزدا با دادن حلقه شهریاری، قدرت الهی او را تأیید می‌کند. این صحنه (واگذاری قدرت) در نقش برجسته‌ی بیشابور، نقش برجسته‌ی نقش رستم، نقش برجسته‌ی طاق بستان و نقش برجسته تنگاب فیروزآباد دیده می‌شود و اهورامزدا با تفویض حلقه قدرت و شهریاری به شاه به شخصیت‌های مینوی و زمینی اشاره می‌کند.

در تمامی این نقش برجسته‌ها و نقش بستن تصاویر نمادین شخصیت مینوی، و زمینی بر آنها، اهورامزدا با دادن حلقه قدرت و در واقع همان حلقه شهریاری قدرت را به شاه تفویض می‌کند. این حضور نمادین اهورامزدا و

سایر اسناد دولتی با مهری که عبارت از حلقه‌ی منقش به صورت گراز (وراز) بود مهر می‌شد.^۷ گیرشمن نیز معتقد است:

بر خطوط روی مهرها و مدال‌ها، بیشتر عبارتی دیده می‌شود که مؤمنان زرتشتی را به داشتن اعتماد به خدایان (اپستان اویزدان) دعوت می‌کند. این عبارت می‌رساند که موضوعات حک شده در برخی سنگ‌های گرانبها، فقط صحنه‌های کوچک ساده نیستند، بلکه دارای معانی سحرآمیزی برای جلب لطف یا حمایت نیروهای خدایی برای مالکان آنها هستند. او معتقد است افراد استفاده‌کننده، اغلب افرادی دارای سمت‌های رسمی مانند مخ‌ها، پیشوایان مذهبی و کارگزاران مشاغل قضایی یا شغل‌های دیگر بودند. این مهر فقط شامل نشان مهر است و عنوان پیشوای مذهبی و نام شهر که وی در آن صاحب نفوذ و اقتدار است.^۸ ایزدان نیز در دین زرتشتی جایگاه ویژه‌ای دارند. چنانچه آمده است: «در مجمع آسمانی، ایزدان از لحاظ رتبه در رده‌ی سوم بعد از اهورامزدا و امشاسپندان قرار دارند. اگر چه ایزدان اصولاً بی‌شمارند اما بدیهی است که بعضی از چهره‌ها بر دیگران توفیق دارند و اینان عمدتاً ایزدانی هستند که روز خاصی از ماه در تقویم زرتشتی به آنان اختصاص دارد، مهم‌ترین آنان مانند مهر (میتره) و ناهید (آناهیتا) و... هوم، وای و آتر، بهرام و... بودند.»^۹

اهورامزدا و ایزدان: در این گروه اهورامزدا و ایزدانی مانند اردویسور آناهیتا و بهرام (ورترغنه)، بهمن (وهمن)، مهر و... که با توجه به باورهای ایرانیان زردشتی این دوره، در بخش‌های گوناگون زندگی حضور داشته‌اند.

اهورامزدا: سرور دانایی و آفریدگار جهان اشته و نیکی، که از نظر معنوی به مفهوم سرور دنیا یا خداوندگار آگاه می‌باشد که در ایران پیش از

نمادهای آیینی

سعید کریمی



یونگ در تعریف نماد آن را عبارت از یک اصطلاح، یک نام و یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیزی مأنوس در زندگی روزانه بوده و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی خاصی نیز داشته باشد می‌داند. نماد معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست.^۱ می‌توان گفت نماد وقتی در صحنه ظاهر می‌شود که پای معانی در میان باشد، و به عبارتی می‌توان قدرت نماد را اتصال پاره‌های پراکنده‌ی معانی دانست، واژه‌ای که عناصر سرگردان معانی را به هم پیوند می‌دهد. در برخورد با نماد نباید از آن مفهومی محدود و تجربی سراغ گرفت، بلکه همواره باید ویژگی بنیادی آن - از خود فراتر رفتن - مورد توجه قرار گیرد و این همان ویژگی فراروندگی نماد است. نماد خود را نشان می‌دهد و همراه با خودیت‌اش، تلاش در فراهم کردن معانی و طیف‌های دیگر و کشاندن مخاطبانش به ماورای معانی دارد.

پس نماد و رویکرد آن از بیرون به داخل است. از کثرت به وحدت گراییده و اجزاء و عناصر پراکنده‌ی فراوانی را در یک جزء به وحدت می‌رساند و یک طیف گسترده‌ای از معانی را می‌پوشاند.

به باور برخی از رمزشناسان، نمادین شدن یک شیء، علاوه بر ارتباط مفهوم مورد انتقال شیء با شکل ظاهری آن، نتیجه فرافکنی ذهنی جهت رهاسازی هیجانات روانی است. یعنی شکل یا شیء نمادین به تدریج در روندی تاریخی معنایی نمادین را با خود حمل می‌کند.

یونگ می‌گوید: «تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنایی نمادین پیدا کند. مانند اشیاء طبیعی (سنگ‌ها، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، خورشید، ماه، باد، آب و آتش) و یا آنچه دست‌ساز انسان است (مانند خانه، کشتی، و خودرو) و یا حتی اشکال تجربیدی (مانند اعداد، سه گوشه، چهارگوشه و دایره). در حقیقت تمامی جهان یک نماد بالقوه است».^۲

با ذکر این مقدمه نمادهای آیینی در دوره ساسانی بررسی می‌شود. هنر ساسانی در معماری با قلعه‌ی دختر و کاخ اردشیر در فیروزآباد، در بیکر تراشی با سلسله‌ای از نقش برجسته‌های بزرگ که به حدود ۳۰ نقش برجسته در فارس، خنگ نوروزی خوزستان، شمال غربی دریاچه ارومیه «سلماس»، طاق بستان و... که از قرن چهارم میلادی به بعد در میان سامانیان رواج داشته، شروع و ادامه یافته است.

بخشی از هنر و تصاویر ساسانی در آثار کوچکی ترجمه و به نام مهرهای ساسانی به ما رسیده است. بر روی این مهرها، گاه مجسمه‌ی نیم تنه‌ی صاحب مهر با اسم و لقب او دیده می‌شود که بررسی دقیق آنها جز

با شناختن افسانه‌ها و باورهای مذهبی و عقاید خاص آن دوره درباره‌ی آسمان، ستارگان و غیره مقدور نیست.

«آتشکده با تصویر اهورامزدا در میان شعله‌ی آتش نشان داده می‌شود. میترا خداوند خورشید نیز نقش گردیده ولی غالباً موضوع مهر عبارت است از خدایان کوچکتر مانند آناهیتا و حیوانات که نماینده «وری ثرگنه» باشند و «ماه» که خدای ماه بود و علایم زیادی راجع به خورشید و حیوانات مربوط به ارباب انواع دیگر است و نزدیک آنها تصویر حیوانات، حشرات و خزندگان هستند که ستارگان و کواکب و منطقه البروج را نشان می‌دهد.

ایرانیان با نیرومندی و هنر و با آگاهی به احوال و حالات و عادات، حیوانات را روی مهرها مجسم ساخته‌اند و علاوه بر حیوانات معمولی، در روی مهرها تصویر حیوانات خیالی از قبیل اسب یک شاخ، عنقا یا سیمرغ، عفرتی که دم طاووس دارد، اسب‌ها و گاوهای بالدار نیز ترسیم شده است».^۳

علائمی چون سواستیکا (علامت خورشید)، گل لوتس، لوح مدور، خورشید دوار، ستاره، هلال و شکل‌های هندسی دیگر بر روی مهرهای این دوره دیده می‌شود.

تصاویر ایزدان پشتیبان و حیواناتی که به آنها منسوبند و ایزد آتش، پسر اهورامزدا، ایزد میترا که توسط دو اسب بالدار برده می‌شود، سواری که با یک مار شش سر در حال جنگ است، یادآور افسانه‌ای است که در صحنه‌های شاهنامه نیز دیده می‌شود، سر انسانی که با سر شیر و سر پرنده ترکیب شده و همچنین پرنده‌هایی با سه چهره‌ی انسان، چهار یا پنج بدن حیوان که یک سر دارند، نقش‌های دو قسمت به هم چسبیده قدامی غزال و غیره نیز بر روی مهرها دیده می‌شود.

فردوسی تاج و تخت و مهر را مظاهر قدرت شاهی در دوره‌ی ساسانی می‌داند. کریستن سن معتقد است که: فرمان‌های سلطنتی و معاهدات و



به شاه تفویض می‌کند.^{۱۲}

نماد مهر، نشانه‌ای است از حمایت ایزد مهر از پیمان میان اهورامزدا و شاه و نمادی است از روشنایی که شاه را در برابر تاریکی اهریمنی حفاظت می‌کند.

آیین و مراسم ازدواج. در تعدادی از مهرهای ساسانی تصاویری که به نوعی حکایت از آیین ازدواج و پیوند زن و مرد است دیده می‌شود. جی. سی، برونر معتقد است که در آیین زرتشتی چنین رسم بود که در مراسم ازدواج زن و مرد دستان یکدیگر را بگیرند و این امر بر روی مهرهای ساسانی نیز دیده می‌شود. وجود گل در روی مهرها می‌تواند نشانه شادباش باشد. وجود حلقه نیز می‌تواند نمادی از پیوند زناشویی و یا نماد فره یا بخت باشد. در سکه‌ها و مهرهای اشکانی هم می‌توان مفهوم پیمان و تفویض اقتدار از مرد به زن را دید.

نمادهای حیوانی: اسب به لحاظ اهمیت آن از جنبه‌های مختلف همواره در طول تاریخ مورد توجه بوده است. در آمیختن اسامی قهرمانان حماسی همچون گرشاسب، گشنسب، لهراسب، بیوراسب و ایزدانی چون بهرام و تیشتر که به صورت اسب درمی‌آیند. نقش اسب بر روی پارچه‌ها، ظروف سیمین، مهرها و در نقش برجسته‌ها مزین به روپان‌های موج دیده می‌شود. اسب بالدار یکی از نقش‌های نمادین است. حیوان اساطیری که نمونه‌های آن در یونان، مصر باستان و ایران باستان دیده می‌شود و در اسطوره‌های یونانی به پگاسوس معروف است. چنانچه آمده است که وی بعد از تولد در چشمه‌های اقیانوس دورترین نقاط مغرب، به قله‌ی المپ پرواز و به خدمت زئوس درآمد و صاعقه را حمل می‌کرد.^{۱۳} قدیمی‌ترین نمونه از اسب بالدار ایران بر روی قطعه‌ی سفال سیلک مربوط به قرن دهم پیش از میلاد دیده می‌شود. این نماد اساطیری از اهمیت خاصی در دوره ساسانیان برخلاف دوره هخامنشی و اشکانی برخوردار بوده است، چنانچه وجود این نقش بر جام متعلق به خسرو اول در موزه لوور پاریس بر اهمیت آن تأکید می‌کند. این نقش گاه با نقش مهر، ایزد فروغ و روشنایی و پیمان همراه شده‌اند که اسب بالدار گردونه را می‌کشد. همچنین آمده است: «خدایان مهم بر گردونه سوارند، گردونه‌هایی با چهار اسب... مثلاً چهار اسب گردونه‌ی آناهیتا، ابر، باران، برف و تگرگ هستند.»^{۱۴} و یا آمده است که «مهر همراه خورشید از مشرق به مغرب می‌رود و بر پیمان‌ها نظارت می‌کند، بنابراین برای پیمودن راه به اسبانی نیاز دارد.»^{۱۵} در اوستا نیز به اسب اشاره می‌شود: «آنکه رزم‌آوران بر پشت اسب، او را نماز برند و نیرومندی ستور و تندرستی خویش را از وی یاری خواهند تا دشمنان را از او دور توانند ساخت، تا بر دشمنان کین توز بدانند پیش چیره شوند.»^{۱۶}

از دیگر حیوانات می‌توان به قوچ و گراز نیز اشاره کرد. گراز در بین ایرانیان در دوره ساسانی اهمیت خاصی داشته و چون نماد ایزد بهرام بوده است، تصویر او در آثار هنری این دوره منقوش است. در بهرام پشت نیز آمده که: بهرام اهوره آفریده، پنجمین بار به کالبد گراز نرینه‌ی تیز چنگال و تیز دندان و تکاوری به سوی او روی آورد.^{۱۷} از قوچ نیز همانند گراز در سنت زرتشتی به احترام یاد می‌شود. به روایت اوستا، ایزد بهرام کالبد قوچ می‌پذیرد و در کالبد آن می‌رود. قوچ همچنین نمادی است از فره. قوچ هم نماد بهرام و هم نماد فره است، پس وجود هر دو برای یک زرتشتی مؤمن باعث خیر و برکت و تقدس است. در اسطوره‌های زردشتی، اهورامزدا پیش نمونه گاو نخستین را در ایران ویج آفرید. آن گاو مانند ماه سپید و روشن و بالایی او به اندازه سه نای بود. اما اهریمن گاو نخستین را از پای درآورد. آنگاه مرداد امشاسپند تخمه او را به ماه برد و در آنجا بیالود و از آن دو گاو یکی نر و یکی ماده در ایران ویج پدید آمدند.^{۱۸} طبق اسطوره‌های زرتشتی می‌توان گفت گاو نخستین به دست اهریمن کشته شد اما مرگش زمین را بارور ساخت. همچنین ایزد تیشتر^{۱۹} و ایزد بهرام^{۱۸} به کالبد گاو درمی‌آیند و... می‌توان احتمال داد که نقش گاو بر مهرهای ساسانی تصاویری نمادین و یا نماینده تیشتر، بهرام یا ماه باشد. از پرندگان می‌توان به نقش سیمرغ اشاره کرد. در اوستا سنن^{۱۹} و در



این ایزدان ایزدایام نپات (نوه آب‌ها) افزوده می‌شود. اشعاری که جنبه‌های قدرت و توانایی اردویسور را می‌رساند شباهت زیادی با ابیات سروده شده درباره «اشی» ایزد بانوی بخت دارد. به نظر می‌رسد هویت این دو ایزد بانو با یکدیگر آمیخته شده است. آناهیتا بر همه آب‌ها سرور است و از آنجایی که زیبا و نیرومند است، الهه‌ی عشق و باروری و مادر خدا نیز به شمار می‌آید.^۱

تصویر این ایزد در نقش برجسته‌ها و در پشت سکه‌ها که تاجی کنگره‌دار دارد دیده می‌شود. در نقش رستم نیز لباس بلند او که بر روی زمین کشیده شده شاید نشانی از آب باشد، و به نظر می‌رسد حلقه شهریاری و قدرت را به شاه نرسی داده و از این جهت قدرت آسمانی او تأیید می‌شود. از طرف دیگر اردویسور آناهیتا بر پشت سکه‌ای مربوط به بهرام دوم دیده می‌شود. بر پشت این سکه این ایزد در حالی که حلقه شهریاری را به شاه ساسانی می‌دهد آمده است. در روی بشقابی مربوط به قرن پنجم و ششم میلادی هم که در موزه متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود تصویر بانویی به چشم می‌خورد که کوزه‌ای بر پشت خود دارد که می‌توان این نقش را از آن آناهیتا دانست.

مهر: در اوستا، «میتره» و در پهلوی «میتر» یا «میهر» و در اوستای نو، ایزد فروغ و روشنایی از بزرگترین ایزدان در اسطوره‌های کهن هند و ایرانی است. نام مهر حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد در عهدنامه‌ای که میان هیتی‌ها و میتانی‌ها بسته شده، دیده می‌شود که، در ریگ‌ودا نیز آن را به روشنی می‌بینیم. هند و اروپایی‌ها و هند و ایرانی‌ها مهر را پیش از جدا شدن از هم و مهاجرت به نقاط گوناگون خوب می‌شناختند. همچنین در شمال اروپا در اساطیر اسکاندیناوی، در میان ژرمن‌ها، گل‌ها، سلت‌ها و در بین‌النهرین و حوزه مدیترانه به صورت روشنی مشاهده می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن رومی‌ها نفوذ و رواج آیین میترایی دیده می‌شود. میتراییسم به روشنی در مجموعه‌ی اساطیر باستانی ایران به صورتی بارز وجود دارد و به کهن‌ترین شکل آنها برمی‌گردد.

مهر در اسطوره‌های هند و ایرانی شریک در فرمانروایی جهان و پاسدار عهد و پیمان و راستی و راستگویی است.^۱ مهر همراه ایزد سروش و ایزد رشن در داوری انجامین روان‌ها در پای پل چینود و ناظر بر قضاوت‌هاست. حضور ایزد مهر در مراسم تاجگذاری شاهان نشانی است بر شناختن منشا و قدرتی آسمانی برای آنها. در طاق بستان و در نقش برجسته تاج ستانی، مهر بر روی گل نیلوفر ایستاده و برسمی به دست گرفته است. بر پشت سکه‌های هرمز، اردشیر و بهرام اول نیز تصویر مهر دیده می‌شود که شعاع‌هایی از نور بر گرد سر خود دارد و در برابر آتشدانی حلقه‌ی قدرت را



در اختیار گذاشتن قدرت و سپردن آن به شاهان بر روی سکه‌های این دوره دیده می‌شود، از جمله در سکه‌های شاپور اول، شاپور دوم، بهرام دوم. اردویسور آناهیتا: موضوع الوهیت دادن به آب از ایزد دانستن آتش نیز پیچیده‌تر است. آبی که در عین مقدس بودن، آشامیده می‌شود. در دو کشور ایران و هند آب جنبه‌ی الوهیت یافته و به آن با عنوان ایزد بانوی آب‌ها نماز می‌گزارند.

در آیین‌های ایران باستان، ایزدی که جایگاه مهمی داشته و قدمت ستایش او به دوره‌های پیشین و حتی پیش از زردشت می‌رسد و آنچنان برجسته است که حتی وارونای بزرگ را تحت شعاع قرار می‌دهد ایزد بانوی رودها (اردویسور آناهیتا) می‌باشد. سورا صفتی عام به معنی قدرتمند و آناهیتا به معنی پاک و پاکیزه و صاف آمده است که در پهلوی آناهید، در ارمنی آناهیت و در فارسی ناهید شده است. گرچه این دو واژه در مورد سایر ایزدان نیز استفاده شده اما اردوی خاص ایزد بانو بوده و در جای دیگری دیده نشده است. چنانچه او را همتای سرس‌وتی (Sarasvati) ایزد بانو در آیین ودایی می‌دانند و معتقدند که اردوی در اصل صفت سرس‌وتی بوده و در هند به رودخانه‌ای مقدس در ناحیه‌ی پنجاب کنونی اطلاق می‌شده است.

در برخی از متون دوره‌ی میانه اردویسور آناهیتا به دو خدای مستقل اطلاق می‌شود: اردویسور (پدر آب‌ها) و آناهیتا (مادر آب‌ها) که به مجموع

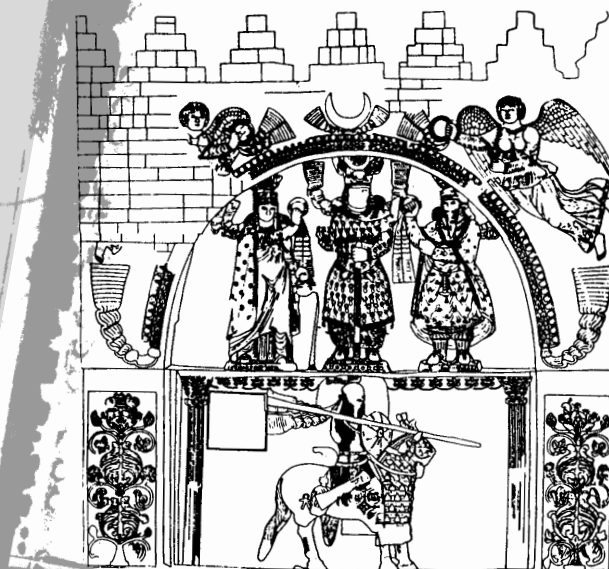
به هر کدام، یک یشت اختصاص داده شده. صفات خورشید در اوستا، جاودانه و صاحب جلال و شکوه و فروغ و تیزاسب آمده است.

ماه نیز از ایزدانی است که در اوستا ستایش شده. گفته شده است که با فروغ ماه در بهاران گیاه سبز از زمین می‌روید و نیز از توانایی درمان بخشی امر یاد شده است.^{۲۲}

در بندهش خورشید و ماه، سردار اخترانند.^{۲۳} گزنفون نیز از گردونه‌ی خورشید در عیدهای ایرانی یاد کرده است و کریتوس نیز بر آن است که ایرانیان در جنگ، خورشیدی بلورین را بر فراز خرگاه شاهی نصب می‌کردند.^{۲۴}

خورشید روشنایی بخش، پاک‌کننده ناپاکی‌ها و دور کننده‌ی دیوان است و ماه به وجود آورنده حیوانات و گیاهان و استمرار جهان خاکی است.

در میان گیاهان نیز می‌توان به انار، گل سرخ، و نخل اشاره کرد. گل سرخ (رزت) در دوره ساسانی، نماد سنتی خورشید و بازگوکننده نیروی زندگی بخش است.^{۲۵} انار نیز همواره مقدس بوده است. از ترکه‌های آن برسرم مقدس ساخته می‌شد. دانه‌دار بودن آن نشان و نماد باروری آنهاست.



پی‌نوشت‌ها:

۱. کارل گوستاو یونگ. انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه همان.
۲. کریستی ویلسن. تاریخ صنایع ایران، ص ۱۱۴.
۳. کریستین سن. ایران در زمان ساسانیان، صص ۵۲۰ - ۵۲۱.
۴. رومن گیرشمن. هنر ایران. صص ۲۴۰ و ۲۴۴.
6. Brunner. J. c. 1978. Sasanian Stamp Seals in the Metropolitan Museum (Newyork)
۷. جان هینلز. شناخت اساطیر ایران، ۱۳۶۸، ص ۷۰.
۸. ژاله آموزگار. تاریخ اساطیری ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۰.
۹. اوستا. ج ۴، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، صص ۱۰۵۸ - ۱۰۵۷.
۱۰. لوکونین. تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، ۱۳۵۰، صص ۲۷۸ و ۲۸۱.
۱۱. پیرگریمال. فرهنگ اساطیر یونان و رم، ج ۲، ترجمه احمد بهمنش.
۱۲. آموزگار. تاریخ اساطیری ایران، ۱۳۷۶، ص ۱۸.
۱۳. جان هینلز. شناخت اساطیر ایران، ص ۱۹.
۱۴. اوستا. ج ۱ (بهرام یشت)، ص ۴۳۵.
۱۵. اوستا. بهرام یشت. ج ۱، ص ۴۳۴.
۱۶. آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، صص ۴۴ - ۴۳.
۱۷. اوستا، یشت ۸، آیه ۱۶.
۱۸. همان
۱۹. اوستا، ج ۲، صص ۱۴ - ۱.
۲۰. اوستا (بهرام یشت، کرده پانزدهم)، ص ۴۱.
21. J. Brunner. 1978, 107 - 108
۲۲. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۴.
۲۳. باجلان فرخی، اسطوره‌های خورشید و ماه، کتاب جمعه، ۱۳۵۸، ص ۱۱۱.
۲۴. بهار، ۱۳۶۲، ص ۲۴.
۲۵. مهرانگیز صمدی. ماه در ایران، ۱۳۶۷، ص ۳۶.

بهرام یشت ایزد بهرام با سیمرغ یکسان دانسته شده و آمده است: «بهرام اهورا آفریده را می‌ستاییم. بشود که پیروزی و فر [بهرام]، این خانه و گله‌ی گاو را فرا گیرد، همان‌سان که سیمرغ و ابر بارور کوه‌ها را فرا می‌گیرد.^{۲۶} در شاهنامه آشیانه سیمرغ بر فراز کوه البرز قرار دارد و حتی از سیمرغی نام برده می‌شود که اسفندیار او را می‌کشد.

باورها و عقاید اقوامی چون آشوری‌ها و هیتی‌ها درباره گریفین، باعث شد که هیئت سیمرغ با گریفین درآمیزد و از حیوانی با شکلی ساده چون عقاب و صلح‌طلب، حیوانی مرکب از سگ، شیر، طاووس و شاهین پدید آید و خوی جنگجویی داشته باشد. نقشی که، نشان سپاه ایران و بر کلاه شاهان نصب شده و بر مهرهای ساسانی به عنوان نمادی از شکوه و جلال شاهنشاهی ساسانی دیده می‌شود.

از دیگر پرندگان می‌توان به طاووس و شاهین و خروس نیز اشاره کرد. شاهین نماد فره ایزدی در ایران باستان است. هخامنشیان شاهین را نماد شاهنشاهی دانسته و درفش خود را به آن می‌آراستند. در دوره ساسانیان شاهین مقام ایزدی دارد و در شکل‌های گوناگون ارائه شده است. در آیین زرتشت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، هفتمین قالب ایزد بهرام با توانایی فوق‌العاده. در سنت باستان ایرانیان شاید بتوان گفت شاهین نماد دیگر ایزد بهرام است. خروس نیز همراه با سگ، از یاران ایزد سروش در مقابل دیوان و جادوگران هستند. در اوستا نیز از خروس با صفت پیشگو یاد شده است. در زند و هومن یسن آمده است: «ایدون گویند که ورجاوند آذر فرنیغ پیروزگر ایدون چون خروسی سرخ اندر پرید و پر به پست زد، و آن جام با پست همگی از دست اردشیر به زمین افتاد.»^{۲۷} خروس با بوشاسب درازدست که همواره سعی می‌کند مردمان در خواب باشند، مبارزه می‌کند و آنان را به اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک فرا می‌خواند.

ماه و خورشید، در آیین زرتشت جزء ایزدان به شمار می‌روند و در اوستا